

مطالعه پیمایشی جهت گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان و عوامل مرتبط با آن

امید قادرزاده^۱

یعقوب احمدی^۲

خلیلد میارغنج^۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۴/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۱۸

چکیده

فرهنگ سیاسی در جوامع معاصر و به‌ویژه در جامعه درحال‌گذار ایران، نقشی محوری در توسعه و مشارکت سیاسی و مدنی دارد. در این میان، نخبگان و طبقه متوسط، در تکوین و تحکیم فرهنگ سیاسی دموکراتیک، بسیار اثرگذارند. پژوهش حاضر، در چارچوب دستگاه مفهومی تسلر، به مطالعه جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان و عوامل مرتبط با آن می‌پردازد. پژوهش به روش پیمایشی و با استفاده از پرسشنامه، درمورد ۳۱۰ نفر از معلمان شهر بوکان انجام گرفته است که با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبی انتخاب شده‌اند. با توجه به ابعاد شناختی و هنجاری فرهنگ سیاسی، میانگین جهت‌گیری فرهنگ سیاسی معلمان در حد متوسط است. نیمی از معلمان مورد بررسی، در گونه فرهنگ سیاسی دموکراتیک قرار دارند و پس از آن، اکثریت با گونه بی‌اعتنا، به‌نوعی بازنمای وضعیت فرهنگ سیاسی جامعه ایران است. یافته‌ها نشان می‌دهد نوعی ناهمسویی و رشد نامتوازن، در ابعاد شناختی و کنشی فرهنگ سیاسی معلمان دیده می‌شود. بر مبنای یافته‌های تبیینی، فرهنگ سیاسی معلمان، با متغیرهای سن، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تجارب مشارکت سیاسی و جهت‌گیری‌های قومی و مذهبی رابطه مثبت و معنادار دارد. متغیرهای یادشده، ۵۲ درصد از تغییرات جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان را تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تکررگرایی سیاسی، جهت‌گیری‌های قومی و مذهبی، درگیری عملی در سیاست، فرهنگ سیاسی، معلمان.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشگر پاره‌وقت پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول)،

o.ghaderzadeh@uok.ac.ir

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور سنج، yahmady2001@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه کردستان، khalid.miarghonj@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

فرهنگ سیاسی یکی از شاخص‌های اساسی توسعه جوامع در دوران جدید است که با دیگر ابعاد توسعه ارتباط دارد؛ به گونه‌ای که عاملی در تبیین وضعیت توسعه‌یافتگی جوامع مختلف به‌شمار می‌رود. انگیزه‌ها و جهت‌گیری‌های عمومی نسبت به کار، باورهای مذهبی، نگرش به جنسیت، تساهل و مدارا، ایستارها و جهت‌گیری‌ها نسبت به نظام سیاسی و کنش سیاسی و... از ابعاد و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی به‌شمار می‌روند. در این زمینه، بسیاری از تحلیلگران، سهم زیادی برای فرهنگ سیاسی به‌عنوان زاده انکارناپذیر فرهنگ عمومی قائل شده‌اند؛ چراکه در بستر فرهنگ است که سیاست رخ می‌دهد، هویت‌ها به هم گره می‌خورند و زمینه تفسیر کنش‌ها و انگیزه‌ها فراهم می‌شود.

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، به موازات گسترش مباحث سیاست تطبیقی به‌ویژه موضوع توسعه سیاسی، تلاش چشمگیری برای نگرش به فرهنگ سیاسی صورت گرفت. در پرتو این تلاش‌ها، نظریه‌های فرهنگ سیاسی به‌عنوان ابزاری برای انتقال بحث از سطح تحلیل روان‌شناسانه خرد و فردی به سطح تحلیل اجتماعی و فرهنگ‌محور، در مرکز تحلیل‌ها و نظریه‌پردازی‌های توسعه سیاسی قرار گرفت (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۳۲۳). امروزه بررسی فرهنگ سیاسی، در بیشتر حوزه‌های پژوهشی علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی جایگاه ویژه‌ای یافته است (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۵۳).

بسیاری از صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه فرهنگ سیاسی، نقش نخبگان و طبقه متوسط شهری را در تکوین و پویایی فرهنگ سیاسی دموکراتیک مؤثر قلمداد کرده‌اند (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۵۴۰؛ لیپست، ۱۳۸۳: ۱۷۱). براین اساس، بررسی جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان به‌عنوان بخشی از قشر متوسط جامعه اهمیت ویژه‌ای دارد.

یکی از حوزه‌های نهادی جامعه که به‌واسطه کارکرد فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی، با تولید و بازتولید فرهنگ سیاسی ارتباط پیدا می‌کند، آموزش و پرورش است. «تاریخ آموزش و پرورش نشان می‌دهد هرچه از گذشته به سمت حال حرکت می‌کنیم، حدود مسئولیت و وظایف و فرایندهای تحول‌آفرین معلمان افزایش یافته و هر روزه بر ابعاد و شاخص‌ها و نقش‌های اجتماعی به اتکای تربیت‌های تخصصی و آموزش‌های مناسب و آموخته‌های به‌روز و آینده‌نگرانه افزوده می‌شود» (حمیدی شریف، ۱۳۸۲: ۹۰). معلمان، واسط میان گذشته و آینده‌اند و نقشی مابین بافت کلان و سلول‌های جوان جامعه دارند. آنان به‌عنوان بخشی از طبقه متوسط و نخبه جامعه، در

تحولات فرهنگی و سیاسی سهیم‌اند و از طریق برساخت الگو، بر فضای فرهنگی و سیاسی جامعه تأثیرات وسیعی می‌گذارند. معلمان با جامعه پیوندی ناگسستنی دارند و نگرش آن‌ها، یکی از مجراهای فهم فرهنگ سیاسی است. نگرش‌ها و ایستارهای معلمان، ضمن اینکه ممکن است بازتاب فرهنگ سیاسی بخشی از جامعه باشد، به احتمال زیاد با عناصر موجود در فرهنگ جامعه پیوند تنگاتنگ دارد. همچنین سلسله‌مراتب ارزشی و ویژگی‌های کنشی معلمان، در نگرش و کردارهای سیاسی و اجتماعی آن‌ها بازتاب می‌یابد و حالت‌های مختلف ذهن، پندار و کردار سیاسی آن‌ها را شکل می‌دهد. بدین ترتیب، باید به این نوع حالت‌ها بپردازیم تا جهت‌گیری‌های سیاسی و فرهنگی معلمان به‌عنوان بخشی مهم از اجتماع شناسایی شود.

معلمان به‌عنوان کارگزاران اصلی آموزش و پرورش، در کنار برنامه‌های آموزشی و مواد درسی، از طریق القای فرایند جامعه‌پذیری سیاسی به دانش‌آموزان، عامل اصلی تولید و بازتولید فرهنگ سیاسی هستند و به‌دلیل آنکه با جهت‌گیری‌های سیاسی بر فرهنگ سیاسی دانش‌آموزان اثر می‌گذارند، بررسی این جهت‌گیری‌ها ضرورت دارد. توجه به فرهنگ سیاسی معلمان، از جنبه‌های دیگری نیز حائز اهمیت است. بسیاری از اندیشمندان علوم سیاسی، برای تحقق دموکراسی، داشتن یک فرهنگ سیاسی متناظر با آن را الزامی می‌دانند (مفصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱). تکوین و تحکیم دموکراسی، مستلزم آن است که مجموعه ارزش‌ها و گرایش‌های دموکراتیک به نسل‌های جامعه منتقل شود. آموزش و پرورش، به‌مثابه عامل اثرگذار در ظهور، رشد و توسعه گروه‌های اجتماعی جدید و نخبگان، تقاضاهای جدیدی را به شکل مشارکت سیاسی و ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی جدید ایجاد می‌کند (علمی، ۱۳۸۸: ۵۸-۶۷) و از آنجاکه معلمان به‌عنوان بخشی از قشر متوسط جامعه، از کارگزاران توسعه سیاسی به‌شمار می‌آیند، توجه به فرهنگ سیاسی آنان اهمیت و ضرورت بیشتری می‌یابد. براین اساس، پژوهش حاضر با توجه به مباحث نظری مربوط به فرهنگ سیاسی، چارچوبی مفهومی را پی‌ریزی می‌کند و ضمن شناسایی جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان به‌عنوان بخشی از طبقه متوسط و یکی از ارکان اصلی فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی، به تبیین عوامل جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان می‌پردازد.

مروری بر ادبیات تجربی

پژوهش آلموند و وربا (۱۹۶۵) در فرهنگ مدنی، یکی از مهم‌ترین کارهایی است که در حوزه فرهنگ سیاسی انجام شده است. آن‌ها با استفاده از روش کمی و یک نمونه ۵۰۰۰ نفری در

چارچوب سیاست تطبیقی فرهنگ سیاسی، پنج کشور آمریکا، انگلستان، آلمان، ایتالیا و مکزیک را مطالعه و براساس جهت‌گیری افراد به نظام سیاسی، فرهنگ سیاسی این کشورها را طبقه‌بندی کردند. آن‌ها نشان دادند که مردم انگلستان، از همه بیشتر شاخص‌های فرهنگ سیاسی مشارکتی را دارند.

پل زیگموند^۱ (۱۹۹۸) در آمریکای لاتین، به بررسی فرهنگ سیاسی و تأثیر مسیحیت بر آن پرداخت. وی در «دموکراسی مسیحی، آزادسازی دینی و فرهنگ سیاسی در آمریکای لاتین» بیان کرد که مذهب، منبعی مهم برای جهت‌گیری‌های ارزشی است و تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر فرهنگ سیاسی و دموکراسی دارد (به نقل از جهانگیری و بوستانی، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۹۱).

تسلر و آلتینگلو (۱۹۹۷) فرهنگ سیاسی در ترکیه را بررسی و جهت‌گیری‌های شهروندان به دموکراسی، نظامی‌گرایی و اسلام را اندازه‌گیری کردند و به مطالعه رابطه پایگاه شخصی و جهت‌گیری‌های مذهبی با دموکراسی پرداختند. یافته‌ها نشان داد که جهت‌گیری‌های سیاسی شهروندان ترکیه، از جنسیت، سن، پایگاه اجتماعی و منفعت شخصی تأثیر می‌پذیرد.

دیاموند^۲ (۱۹۹۹) در *دموکراسی در حال توسعه: به سوی تحکیم* بیان کرد که دموکراسی باید به‌عنوان پدیده‌ای تکاملی بررسی شود. به‌زعم وی، توسعه اقتصادی به‌واسطه تغییرات مؤثر در ساختار اجتماعی و فرهنگ سیاسی در تحقق دموکراسی مؤثر است (به نقل از احمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۲-۳۴).

تنگ (۲۰۰۳) در بررسی «شکاف جنسیتی در فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی در چین» نشان داد که تفاوت‌های جنسیتی، بر متغیرهای توجه به رسانه‌ها، آگاهی سیاسی و مشارکت سیاسی تأثیر دارد.

هندرسون (۲۰۰۷) با تأکید بر اهمیت مرزهای ایالتی و قومی در فرهنگ سیاسی، به گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی و نوع وابستگی قومی-ایالتی در کانادا پرداخت. به‌زعم وی، مرزهای محلی، بهتر از بافت کلی جامعه باورهای سیاسی افراد را تبیین می‌کنند.

فاضلی (۱۳۸۴) در پژوهش پیمایشی «فرهنگ سیاسی مردم ایران» و با نمونه‌ای ۴۸۷۹ نفری از نه استان کشور، به بررسی شاخص‌های متنوع در حوزه فرهنگ سیاسی از جمله حمایت از آزادی رسانه‌ها، اقتدارگرایی، تساهل و... پرداخت. نتایج مطالعه بیانگر متساهل‌بودن، حامی رسانه آزاد

بودن و مخالفت نمونه مورد مطالعه با اقتدارگرایی است (مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران، ۱۳۸۵).

کریمی و رضایی (۱۳۸۵) در بررسی «فرهنگ سیاسی مردم مازندران»، با الهام از سنخ‌شناسی آلموند و وربا، به شناسایی تیپ فرهنگ سیاسی مردم مازندران در یک نمونه ۳۳۱ نفری پرداختند. برمبنای یافته‌ها، فرهنگ سیاسی تبعی در مازندران، بر دو نوع دیگر آن، یعنی مشارکتی و محدود غلبه دارد و متغیرهای اشتغال، سن، سواد و درآمد، با نوع فرهنگ سیاسی در ارتباط است.

سریع‌القلم (۱۳۸۹) در فرهنگ سیاسی ایران، ضمن بیان فردگرایی منفی، بی‌اعتمادی، نهادگریزی، وجود اختلاف‌نظر، خویشاوندگرایی، هزارفامیلی، بی‌قانونی، ناامنی، بحران هویت و فرایند ناقص کشور-ملت‌سازی به‌عنوان مشخصات فرهنگ سیاسی ایران، توضیح داد که این ویژگی‌ها، ریشه در فرهنگ سیاسی عشیره‌ای این سرزمین دارند.

احمدی (۱۳۹۰) در مطالعه «رویکردهای قومی و گونه‌شناسی فرهنگی»، با تأکید بر گونه‌شناسی اینگلهارت و ولزل، فرهنگ سیاسی افراد ۱۸ تا ۵۰ سال را در سنندج مطالعه کرد. برمبنای یافته‌ها، نوعی فرهنگ سیاسی مستعد دموکراسی در سنندج مشاهده می‌شود و پایگاه اجتماعی-اقتصادی، با نوع فرهنگ سیاسی رابطه مثبت دارد.

خانیکی و سرشار (۱۳۹۱) فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه کردستان را مطالعه کردند. مطابق نتایج، دانشجویان به‌عنوان بازیگر سیاسی، احساس افتخار و غرور چندانی ندارند و ارزیابی و قضاوت آن‌ها از عرصه سیاسی جامعه منفی است. همچنین با بالا رفتن مقطع تحصیلی و افزایش تجربه زیسته دانشجویان، فرهنگ سیاسی آنان به سوی الگوی مشارکتی سیر می‌کند و جامعه‌پذیری سیاسی دموکراتیک در خانواده، مدرسه و گروه همسالان، فرهنگ سیاسی مشارکتی را تقویت می‌سازد.

بهمنی طراز و دلاوری (۱۳۹۳) در پژوهش پیمایشی «طبقه متوسط جدید و فرهنگ مردم‌سالاری در ایران، بررسی موردی: شهر همدان»، میزان گرایش مردم‌سالارانه را در میان استادان دانشگاه و معلمان دوره متوسطه شهر همدان بررسی کردند. مطابق نتایج، در میان این دو قشر، گرایش به ابعاد هنجاری مردم‌سالاری، متوسط و گرایش به ابعاد رفتاری بسیار کم است.

مروری هرچند گذرا بر ادبیات تجربی بیانگر آن است که در زمینه فرهنگ سیاسی، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. بیشتر این پژوهش‌ها، در چارچوب دستگاه مفهومی آلموند و وربا، و اینگلهارت، مفهوم‌سازی و عملیاتی شده است. ابتنای پژوهش حاضر بر دستگاه

مفهومی تسلسل است که در چارچوب آن، فرهنگ سیاسی در ابعاد شناختی و کنشی، و فراتر و جامع‌تر از گونه‌شناسی‌های صورت‌گرفته، مقوله‌بندی و عملیاتی شده است. این مفهوم‌سازی، به دلیل ماهیت تلفیقی و ابتدای آن بر ادبیات نظری فرهنگ سیاسی و تمرکز بر فرهنگ سیاسی در جوامع اسلامی، مناسبت بیشتری با موضوع و جامعه مورد بررسی دارد. ضمن اینکه بر جمعیت مورد مطالعه (معلمان) پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

مروری بر ادبیات نظری

نخستین تأملات در فرهنگ سیاسی را فیلسوفان یونانی انجام داده‌اند. یونانی‌ها ویژگی‌های ذهنی متفاوتی برای آتنی‌ها، اسپارتنی‌ها و بربرها قائل بودند. سقراط از تفاوت‌های فرهنگی و بازتاب این تفاوت‌ها در فرهنگ‌ها و نظام‌های سیاسی جوامع مختلف آگاه بود و زمینه تفاوت‌های ماهوی میان دنیای یونان و غیر یونان را در ذهنیت متفاوت مردمان متعلق به این دو دنیای متفاوت جست‌وجو می‌کرد (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۸). در دوران مدرن، اولین بار منتسکیو بود که در مورد فرهنگ سیاسی سخن گفت. به‌زعم منتسکیو، فرهنگ بر حکومت و دین تأثیر دارد و خصلت‌های فرهنگی، مقدم بر نهادهای حقوقی است. فرهنگ سیاسی، تابعی از محیط است و نظام سیاسی نیز تابعی از فرهنگ سیاسی (خوی و خصلت ملی) به‌شمار می‌آید (همان: ۱۳۳).

دوتوکویل در تحلیل دموکراسی جامعه آمریکا در پی آن بود تا دلایل تفاوت آمریکا و اروپا را درک کند. به‌زعم وی، آمریکا آداب و سنن دموکراتیک ویژه‌ای برای خود دارد و همین مسئله را می‌توان عامل ایجادکننده تفاوت میان اروپا و آمریکا تلقی کرد. این سنت‌ها، همان نگرش و اعتقادات شهروندان درباره نظام سیاسی (فرهنگ سیاسی) است. اشکال گوناگون دولت، با شرایط مختلف اجتماعی رابطه دارد و خصوصیات فرهنگی جوامع، بر سرشت سیاسی آن‌ها تأثیر می‌گذارد (سریع‌القلم، ۱۳۸۶: ۲۰).

پیشینه تحلیل و تبیین فرهنگی سیاست در قرن بیستم، دهه ۱۹۳۰ است که با شکل‌گیری خصیصه ملی هم‌زمان بود. از سوی دیگر، ریشه رستاخیز فرهنگ سیاسی پژوهشی، دهه ۱۹۸۰ است (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۱۳۱-۱۵۱)؛ زیرا تحولاتی مانند ظهور جنبش‌های دموکراسی‌خواهی، رستاخیز ناسیونالیسم و جنبش‌های هویت‌محور، برخی جنبش‌های راست‌گرایی و محافظه‌کاری سیاسی و فروپاشی نظام‌های کمونیستی، هرکدام به‌نوعی بستر ساز و زمینه‌ساز احیای فرهنگ سیاسی بوده‌اند (همان: ۱۳۱-۱۵۱).

از نظر آلموند و وربا، فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای از باورهای سیاسی، ارزش‌های سیاسی، احساسات سیاسی و دانش سیاسی در چهار بعد زندگی سیاسی است (نظام سیاسی به‌عنوان یک کل، جنبه‌های ورودی یا فرایند، جنبه‌های خروجی یا سیاست‌گذاری و خود به‌عنوان یک موضوع) (آلموند و وربا، ۱۹۶۳). آن‌ها براساس نوع نگرش و جهت‌گیری به سیاست و مشارکت شهروندان یک جامعه در نظام سیاسی، فرهنگ سیاسی را به سه نوع تقسیم کردند: ۱. در فرهنگ سیاسی محدود، افراد نه از عملیات یا خط‌مشی‌های نظام سیاسی آگاهی دارند و نه خود را به‌عنوان عضوی از یک ملت می‌شناسند. افراد، دستخوش انجماد فکری هستند و از نظام سیاسی هیچ انتظاری ندارند. ۲. در فرهنگ سیاسی تبعی، افراد از نتایج کار حکومت آگاهی دارند، اما در فرایندهایی که به سیاست‌گذاری منجر می‌شود، شرکت نمی‌کنند. بدین ترتیب، افراد برای مشارکت خود در نظام و امور سیاسی، جایگاه روشنی‌قائل نیستند یا نسبت به آن اعتنایی ندارند (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۳۴۶).

۳. در فرهنگ سیاسی مشارکتی، افراد در فرایندهای سیاسی، مشارکت بالفعل و بالقوه دارند، از مسائل سیاسی آگاه هستند، تقاضاهای سیاسی را مطرح می‌سازند و حمایت‌های سیاسی خود را در اختیار رهبران سیاسی قرار می‌دهند. این افراد، به‌صورت فعال به مبارزات انتخاباتی و امور حزبی وارد می‌شوند (همان: ۳۵۵).

پاتنام در *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، این پرسش را مطرح می‌کند که چرا با وجود حاکم‌بودن ساختار قانونی مشابه بر مناطق شمال و جنوب ایتالیا، مناطق شمالی پیشرفته‌ترند و حاکمان پاسخگوتری دارند. پاتنام، موفقیت مناطق شمالی در مقایسه با جنوب این کشور را به وجود سنت‌های مدنی نسبت می‌دهد که موجب مشارکت شهروندان در مسائل عمومی، پیروی از قوانین و نیز ایجاد شبکه‌های اجتماعی و سیاسی افقی شده است (پاتنام، ۱۳۷۹: ۵۸).

اینگلهارت و ولزل^۱ در *نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی*، به مدت سه دهه به مطالعه منشأ، روند تحول و پیامدهای ارزش‌های انسانی پرداختند. به اعتقاد آن‌ها، در شرایط مساوی، سطوح بالای توسعه اقتصادی موجب می‌شود افراد در ارتباط با دیگران، تساهل و به آن‌ها اعتماد بیشتری داشته باشند؛ افرادی که بر ابراز وجود و مشارکت در تصمیم‌گیری تأکید بیشتری خواهند داشت (۱۳۸۹: ۱۴). اینگلهارت و ولزل، دو نوع فرهنگ یا نظام ارزشی مادی‌گرا و فرامادی‌گرا را از یکدیگر متمایز کرده‌اند. در فرهنگ مادی‌گرا، بر مؤلفه‌های مبارزه با تورم، گسترش رشد اقتصادی، حفظ ثبات اقتصادی، حفظ نظم، مبارزه با افزایش جرم و جنایت و حفظ و تقویت نیروهای نظامی،

و در فرهنگ فرامادی‌گرا بر شاخص‌های نقد بیشتر حکومت، آزادی بیان، گفتگو بر سر مکان کار، زیبایی شهرها و محیط زندگی، رشد ویژگی‌های انسانی و جامعه انسانی تأکید می‌شود. موضوع اصلی اینگلهارت و ولزل درباره فرهنگ سیاسی «ارزش‌های ابراز وجود» یا «ارزش‌های رهاینده» است. ارزش‌های ابراز وجود یا رهاینده، مستعد ایجاد فرهنگ سیاسی دموکراتیک است (همان: ۲۵۰-۲۸۵).

دانیل الازار^۱، در *فدرالیسم آمریکا: نمایی از ایالت‌ها*، به بررسی فرهنگ سیاسی در ایالت‌های مختلف آمریکا پرداخت. فرهنگ سیاسی، الگوی ویژه‌ای از جهت‌گیری به کنش سیاسی است که در نظام‌های سیاسی نهادینه شده است (۱۹۶۶: ۷۸). وی جهت‌گیری افراد به نظام سیاسی، چگونگی عملکرد دولت و مقامات حکومتی و ارزش‌های مذهبی و قومی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مؤثر می‌داند. در گونه‌شناسی الازار، فرهنگ سیاسی به سه دسته اصلی اخلاق‌گرایی، فردگرایی و سنت‌گرایی تقسیم شده است (زوئلیک، ۲۰۰۰).

یکی از رویکردهای نوین و متأخر در حوزه فرهنگ سیاسی، گونه‌شناسی مارک تسلر است. تسلر فرهنگ سیاسی را شامل جنبه‌های شناختی و رفتاری شهروندان و مردم عادی می‌داند. به بیان او، جنبه شناختی فرهنگ سیاسی، شامل دو متغیر «اعتقاد به برابری جنسیتی» و «مدارای سیاسی» می‌شود. جنبه رفتاری فرهنگ سیاسی نیز شامل متغیرهای «اعتماد سیاسی»، «مشارکت مدنی»، «علاقه سیاسی» و «دانش سیاسی» است. او متغیرهای شناختی را با عنوان «تکثرگرایی سیاسی» و متغیرهای رفتاری را با عنوان «درگیری عملی در سیاست» مقوله‌بندی می‌کند (تسلر، ۲۰۱۱: ۲۷۰).

تسلر با لحاظ کردن معیارهای شناختی و رفتاری شهروندان عادی، فرهنگ سیاسی در جوامع اسلامی را به چهار نوع تقسیم می‌کند: ۱. در فرهنگ سیاسی دموکراتیک^۲، افراد عقاید سیاسی متنوع را تحمل و از برابری جنسیتی حمایت می‌کنند، سیاست را می‌شناسند و به آن علاقه دارند. همچنین در زندگی مدنی و جمعی مشارکت می‌کنند و به شهروندان اعتماد دارند. ۲. در فرهنگ سیاسی بی‌اعتنا^۳، افراد عقاید سیاسی متنوع را تحمل و از برابری جنسیتی حمایت می‌کنند، اما از سیاست شناخت و به آن علاقه‌ای ندارند، در زندگی مدنی و جمعی مشارکت نمی‌کنند و به شهروندان اعتماد ندارند. این افراد به امور سیاسی یا رفتار دیگران اهمیتی نمی‌دهند. ۳. در فرهنگ سیاسی عمل‌گرا^۴، افراد در مواجهه با عقاید سیاسی متنوع ناپردبارند و از برابری جنسیتی حمایت

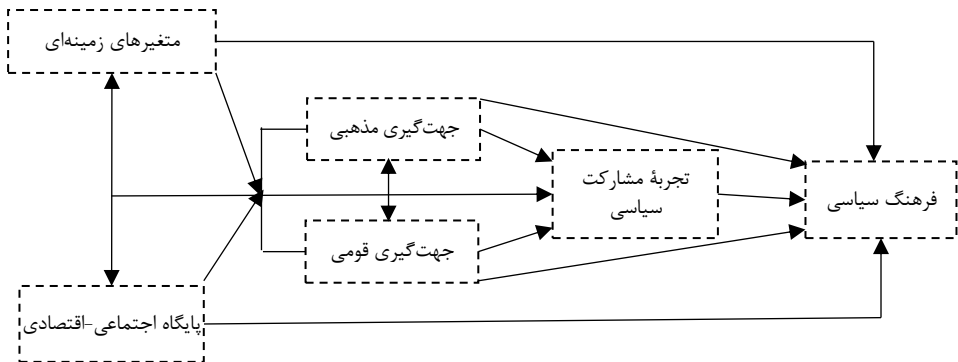
1. Elazar
2. Democratic political culture
3. Indifferent political culture
4. Activist political culture

نمی‌کنند، اما به سیاست علاقه‌مندند و در مورد آن دانش کافی دارند؛ در زندگی مدنی و جمعی مشارکت می‌کنند و به شهروندان اعتماد دارند. این افراد، خود را با زندگی سیاسی و اجتماعی وفق می‌دهند، اما با افکار آلترناتیو، مزیت‌ها و سبک زندگی دیگران میانه خوبی ندارند. ۴. در فرهنگ سیاسی محدود^۱، افراد عقاید سیاسی متنوع و مخالف را تحمل نمی‌کنند، از برابری جنسیتی نمی‌کنند، شناختی از سیاست و علاقه‌ای به آن ندارند، در زندگی مدنی و جمعی مشارکت نمی‌کنند و به شهروندان اعتماد ندارند (تسلر و الارنو، ۲۰۰۹: ۱۹۷-۲۰۷).

چارچوب نظری

مروری بر ادبیات نظری و تجربی مربوط به فرهنگ سیاسی نشان می‌دهد عوامل مربوط به فرهنگ سیاسی متعدّدند و هریک از اندیشمندان، یک یا مجموعه‌ای از عوامل را در تکوین فرهنگ سیاسی مؤثر می‌دانند. در این مطالعه، از تلفیق مباحث نظری ارائه‌شده از پاتنام، اینگلهارت و ولزل و با تأکید بر رویکرد نظری تسلر، و نیز با توجه به اینکه واحد تحلیل این پژوهش فرد است، مدلی برای مطالعه عوامل مربوط به جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان تدوین شد. از نظر اینگلهارت و ولزل، علاوه بر سن، عامل درآمد یا منزلت اجتماعی-اقتصادی، به صورت غیرمستقیم در تغییرات فرهنگی مؤثر است (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۲۸۵). از دیگر متغیرهای اثرگذار بر فرهنگ سیاسی، جهت‌گیری‌های قومی و مذهبی است. در عین اینکه جهت‌گیری‌های قومی و مذهبی، از پایگاه اقتصادی-اجتماعی اثر می‌پذیرد، خود نیز بر پایگاه اقتصادی-اجتماعی اثرگذار است. الازار فرهنگ سیاسی را نتیجه ارزش‌های مذهبی و قومی ساکنان بخش‌های مختلف کشور می‌داند. تسلر نشان می‌دهد که جهت‌گیری‌های مذهبی، دارای رابطه‌ای مستقیم با جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی است. همچنین پیوند تاریخی نیرومندی میان مذهب و سیاست در جهان اسلام وجود دارد که منعکس‌کننده سرشت اسلام به مثابه مذهبی حقوقی است که هم برای ساماندهی اجتماعی و هم اخلاق فردی قانون دارد. از این‌رو، اسلام در شکل‌دهی فرهنگ سیاسی، دارای نقشی حیاتی است؛ نقشی که هیچ‌یک از کشورهای مسلمان خاورمیانه قادر نیستند به طور کامل از گستره فراگیر آن بگریزند (تسلر، ۲۰۰۲: ۲۲۹-۲۴۹). در ایران نیز مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد ارزش‌های مردم‌سالارانه شهروندان، از میزان دینداری و نوع دینداری (قرائت دینی) شهروندان تأثیر می‌پذیرد (ذوالفقاری و موحدی، ۱۳۸۸). از دیگر متغیرهای مرتبط با فرهنگ سیاسی، تجربه

مشارکت سیاسی است. با توجه به بافت قومیتی و مذهبی میدان مورد مطالعه، تجارب مشارکت سیاسی معلمان در کنار متغیرهای زمینه‌ای و جایگاه اقتصادی-اجتماعی، از جهت‌گیری‌های مذهبی و قومی آنان نیز تأثیر می‌پذیرد. پاتنام (۱۹۹۳: ۳۰۳) مشارکت مدنی و فرهنگ سیاسی را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند. به نظر تسلر نیز مشارکت مدنی بر جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی شهروندان اثر می‌گذارد و مشارکت مدنی، برخی از توانایی‌هایی را که برای شهروندان دموکراتیک مفید است، پرورش می‌دهد (تسلر و الارتو، ۲۰۰۹: ۱۹۷-۲۰۷). در گونه‌شناسی تسلر، افراد دارای فرهنگ‌های سیاسی دموکراتیک و عمل‌گرا، فعالانه در زندگی مدنی و جمعی شرکت می‌کنند و درگیر امور، مسائل و مباحث سیاسی می‌شوند، اما افرادی که فرهنگ سیاسی بی‌اعتنا یا محدود دارند، در زندگی مدنی و جمعی شرکت نمی‌کنند و در عرصه اجتماع و سیاست حضور ندارند. بر مبنای نظریه تسلر، متغیرهای رفتاری یعنی «درگیری عملی در سیاست»، بر میزان مشارکت معلمان در زندگی مدنی و سیاسی اثر می‌گذارد و از این طریق، نوع فرهنگ سیاسی آنان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. چنانکه اشاره شد، این مدل براساس نظریات مطرح‌شده در این حوزه طراحی شده است و ممکن است داده‌های تجربی تحقیق، آن را تأیید یا رد کند.



نمودار ۱. مدل تحلیلی عوامل مربوط به جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان

فرضیه‌های پژوهش

۱. بین جهت‌گیری‌های مذهبی و جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان، رابطه معنادار وجود دارد.
۲. بین جهت‌گیری‌های قومی و جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان، رابطه معنادار وجود دارد.
۳. بین تجربه مشارکت سیاسی و جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان، رابطه معنادار وجود دارد.
۴. بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان، رابطه معنادار وجود دارد.

۵. بین متغیرهای زمینه‌ای و جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان، رابطه معنادار وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش در چارچوب کمی و به روش پیمایشی انجام گرفت. داده‌های مورد نیاز، با تکنیک‌های چندگانه گردآوری و با استفاده از تکنیک‌های کمی تحلیل شدند؛ به طوری که پس از توصیف انواع فرهنگ سیاسی معلمان، با استفاده از تکنیک‌های تحلیل چندمتغیره از جمله تحلیل رگرسیون، سهم هریک از متغیرهای مستقل، در تبیین و پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته مشخص شد.

جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش، شامل معلمان شهرستان بوکان در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۱۳۹۵ در سه مقطع تحصیلی ابتدایی (۸۰۰ نفر)، متوسطه اول (۳۲۴ نفر) و متوسطه دوم (۴۷۰ نفر) است. تعداد کل معلمان ۱۵۹۴ نفر است. $t=1/96$ (تعداد اشتباه استاندارد لازم برای ضریب اطمینان قابل قبول)، $d=0/05$ (دقت احتمالی مطلوب)، و $S2=0/25$ (واریانس پدیده مورد مطالعه) است و براساس فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۱۰ نفر به دست آمده است. در این پژوهش، به دلیل دسترسی به چارچوب نمونه‌گیری و با در نظر گرفتن مقطع تحصیلی، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم بهره گرفته شد. براین اساس، در مقطع ابتدایی ۱۵۶ نفر (۶۲ زن و ۹۴ مرد)، در مقطع متوسطه اول ۶۳ نفر (۲۳ زن و ۴۰ مرد) و در مقطع متوسطه دوم ۹۱ نفر (۴۰ زن و ۵۱ مرد) بررسی شدند.

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرها

فرهنگ سیاسی، ناظر بر «طرز نگرش افراد به ارزش‌های سیاسی، فرایند معنادمی و جهت‌دهی به کنش‌های سیاسی، طرز تلقی افراد از نظام سیاسی و شیوه برخورد با آن» است. در پژوهش حاضر، با تأسی از دستگاه نظری تسلر، متغیر فرهنگ سیاسی در ابعاد شناختی و رفتاری، مفهوم‌سازی و عملیاتی شده است. جنبه شناختی فرهنگ سیاسی، شامل دو متغیر «اعتقاد به برابری جنسیتی» و «مدارای سیاسی» است. جنبه رفتاری فرهنگ سیاسی نیز شامل متغیرهای «اعتماد سیاسی»،

«مشارکت مدنی»، «علاقه سیاسی» و «دانش سیاسی» است. تسلر، متغیرهای شناختی را با عنوان «تکثرگرایی سیاسی» و متغیرهای رفتاری را با عنوان «درگیری عملی در سیاست» مقوله‌بندی کرده است (تسلر، ۲۰۱۱: ۲۷۰).

مدارای سیاسی: ناظر بر قبول حق اعتراض برای گروه‌هایی است که مورد تأیید فرد نیستند (ویلیام^۱، ۱۹۹۷: ۱۳۵۱ به نقل از سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۳). در پژوهش حاضر، با تأسی از مطالعات موجود، مدارای سیاسی در قالب ۱۵ گویه (برای مثال، برخورداری اقلیت‌های قومی و مذهبی از حق تعیین سرنوشت، مجوز فعالیت و امکان برگزاری میتینگ سیاسی به احزاب سیاسی مخالف، اجازه انتشار به روزنامه‌های دارای سلاقی مختلف، برخورد قانونی و یکسان با احزاب مختلف، تمکین به رأی اکثریت، تبلیغ آزاد عقاید به وسیله اقلیت‌های قومی و مذهبی، اعطای تربیون به مخالفان، فعالیت احزاب سکولار، دستیابی اقلیت‌های مذهبی و قومی به مناصب سیاسی، فرصت‌های سیاسی و رسانه‌ای برابر به احزاب سیاسی، آزادی بیان به ملی-مذهبی‌ها، برخورداری اقلیت‌های قومی و مذهبی از نشریه) و در سطح ترتیبی، عملیاتی و سنجش شده است (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۲۳).

حمایت از برابری جنسیتی: میزان باور افراد است به اینکه جنسیت تأثیری در میزان برخورداری از حقوق و امتیازات سیاسی ندارد (تسلر، ۲۰۱۱: ۱۹۸). در پژوهش حاضر، این متغیر در قالب ۹ گویه (برابری در فرصت‌های مدیریتی، سیاسی و اقتصادی، اشتغال، ورزشی و به‌کارگیری در مناصب مدیریتی (اینکلهارت و ولزل، ۲۰۰۹)، ارجحیت شایستگی و تخصص بر جنسیت و...) (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۵) و در سطح ترتیبی، عملیاتی شده است.

علاقه سیاسی: میزان گرایش و تمایل افراد به شرکت در مباحث و امور سیاسی است. افرادی که به سیاست علاقه‌مندند، بیشتر دنباله‌رو امور سیاسی و مشارکت در فعالیت‌های مدنی هستند (وربا و همکاران، ۱۹۹۵ به نقل از تسلر و الارنو، ۲۰۰۹: ۱۹۷-۲۰۷). این متغیر، در ابعاد گرایش مثبت عاطفی و روانی به امور عمومی و موضوعات سیاسی، پیگیری اخبار و رویدادهای سیاسی، مشارکت در بحث‌های سیاسی، تماشای برنامه‌های سیاسی، علاقه‌مندی به مطالعه کتب، نشریات سیاسی و... (بهمنی طراز و دلاوری، ۱۳۹۳) در قالب ۷ گویه و در سطح ترتیبی، سنجش شده است.

دانش سیاسی: آلموند و وربا، دانش در زمینه نظام سیاسی، نهادها و مسئولان آن‌ها و ورودی‌ها و خروجی‌های این نظام سیاسی را بعد شناختی فرهنگ سیاسی می‌دانند (سریع‌القولم، ۱۳۸۹: ۲۸).

این متغیر، براساس مطالعات تجربی بهمنی طراز و دلوری (۱۳۹۳) در قالب ۱۱ گویه (اطلاع افراد از نوع نظام حکومتی، تعداد وزارت‌خانه‌ها، کارکردها و وظایف قوای پنج‌گانه نظام، چگونگی انتخاب رهبری، تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری، نگرش احزاب به آزادی‌های سیاسی، آشنایی با اسامی و فعالیت جریان‌های اصلاح‌طلب و اصولگرا، چگونگی اداره کشور و چگونگی انتخاب وزیران) و در سطح ترتیبی سنجش شده است.

مشارکت مدنی: واژه «مشارکت» به معنای شراکت و همکاری در کاری، امری یا فعالیتی و حضور در جمعی، گروهی و سازمانی به منظور بحث و تصمیم‌گیری به صورت فعال یا غیرفعال است. جوهر اصلی مشارکت را باید در فرایند درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۱۵). در این تحقیق، برای سنجش مشارکت مدنی، از شاخص‌های به کاررفته در مقیاس چاپین - که حاوی مقوله‌های «عضویت، انجام‌دادن فعالیت، کمک مالی، صاحب مقام و مسئولیت» است - در ۱۲ انجمن و نهاد مدنی فعال در شهر بوکان بهره گرفته شد. برای سنجش عضویت در نهادهای مدنی از سطح اسمی و برای سنجش میزان مشارکت مالی و مسئولیت‌پذیری، از سطح ترتیبی استفاده شده است.

اعتماد بین فردی: اعتماد را می‌توان به عنوان اطمینان به اعتمادپذیری شخص یا نظام، با توجه به یک رشته پیامدها یا رویدادهای معین تعریف کرد (گیدنز، ۱۳۸۰: ۴۲). در این پژوهش، با تأسی از مطالعات تجربی (امیرکافی، ۱۳۷۴؛ استون، ۲۰۰۱ به نقل از ذکایی و روشنفکر، ۱۳۸۴)، اعتماد در ابعاد تعمیم‌یافته (در قالب گویه‌های درست‌کارنبودن افراد در کسب‌وکار، قابل اعتماد دانستن آحاد جامعه، اعتماد به غریبه‌ها، یکی دانستن ظاهر و باطن مردم، خودمدار دانستن مردم جامعه، نگاه ابزاری آحاد جامعه) و نهادی (در قالب گویه‌های باور به رعایت عدالت در دادگاه‌ها و محاکم قضایی، مقبولیت نظام سیاسی، توان لازم نظام سیاسی در حل مسائل جامعه، بهادادن نظام سیاسی به آزادی‌های سیاسی، دفاع از نظام سیاسی، قابل دفاع بودن عملکرد نیروی انتظامی، قابل دفاع بودن عملکرد مسئولان سیاسی، مناسب بودن مسئولان سیاسی برای ایفای مسئولیت، خدمتگزار بودن مسئولان سیاسی و توان مسئولان سیاسی در حل مسائل) و در سطح ترتیبی، مفهوم‌سازی و عملیاتی شده است.

جهت‌گیری‌های مذهبی: جهت‌گیری مذهبی را تقریباً می‌توان معادل «دینداری» یا «دین‌ورزی» دانست. به نظر گلاک و استارک^۱، در همه ادیان دنیا، به‌رغم تفاوت‌ها در جزئیات، عرصه‌های

مشترکی برای تجلی دینداری وجود دارد. این عرصه‌ها عبارت‌اند از: بعد مناسکی (از قبیل نماز، روزه، دعا و نیایش، رعایت اخلاق اسلامی و شرکت در مراسم مذهبی)، بعد منطقی و عقلی (دانش مذهبی)، بعد تجربی (میزان احساس نزدیکی به خدا، باور به تعلق کائنات و هستی به خدا، احترام به اماکن مذهبی و متبرکه، و احساس ندامت از ارتکاب گناه)، بعد ایدئولوژیک (اعتقاد به زندگی پس از مرگ، وجود خدا، شیطان، بهشت و جهنم) و بعد پیامدی (قائل شدن نقش اجتماعی دین، معیاربودن احکام دینی در زندگی و اهمیت رعایت و اجرای جزئیات دین) (گلاک و استارک، ۱۹۶۵ به نقل از آذربایجانی، ۱۳۸۰). در این مطالعه، با الهام از پژوهش‌های سراج‌زاده (۱۳۸۳) و طالبان (۱۳۸۰) بعد منطقی بررسی نشده است. این متغیر، در سطح ترتیبی و در قالب ۱۵ گویه عملیاتی و سنجش شده است.

جهت‌گیری قومی: آگاهی قومی، بیشتر جنبه آگاهی به تعلق فرهنگی دارد و عنصر زبان، دین، آداب و رسوم، تاریخ و خاطره قومی مشترک مبنای آن است (آشوری، ۱۳۸۱: ۳۰۷). در پژوهش حاضر، جهت‌گیری قومی در ابعاد گرایش به شاعران و نویسندگان قومی، ارج نهادن به فرهنگ قومی، عمل براساس آداب و رسوم قومی، ارج نهادن به تاریخ و گذشته قومی، ترجیح مسئولان سیاسی قومی و افتخار به نمایندگان و نخبگان سیاسی قومی، در قالب ۶ گویه و در سطح ترتیبی سنجش شده است.

تجربه مشارکت سیاسی: مشارکت سیاسی به‌عنوان «هر نوع فعالیت سیاسی داوطلبانه در رابطه با احراز، انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن برای پست‌های سیاسی جامعه، اثرگذاری در شکل‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی و در نهادها و نظام سیاسی جامعه» تعریف شده است (پناهی، ۱۳۸۶: ۸۸). این متغیر، در ابعاد «رأی‌دادن، شرکت در راهپیمایی‌ها و مناسبت‌های سیاسی، نوشتن و خواندن پیام‌های سیاسی در روزنامه یا فضای مجازی، قبول هزینه مشارکت سیاسی، شرکت و عضویت در جلسات و تشکل‌های سیاسی، نامزدی در انتخابات، ملاقات و مکاتبه با مسئولان و مشارکت منفی (خودداری از رأی‌دادن) در قالب ۱۴ گویه و در سطح ترتیبی و فاصله‌ای عملیاتی شده است.

پایگاه اجتماعی-اقتصادی: پایگاه اجتماعی-اقتصادی، پایگاهی است که فرد در میان یک گروه دارد. به بیان دیگر، موقعیتی که یک فرد یا خانواده، با ارجاع به استانداردهای میانگین رایج درباره ویژگی‌های فرهنگی، درآمد مؤثر، دارایی‌های مادی و مشارکت در فعالیت‌های گروهی-اجتماعی به‌دست می‌آورد (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۹۴). در پژوهش حاضر، این متغیر در ابعاد رتبه شغلی، نوع مسکن، ارزیابی پاسخگو از منزلت اقتصادی-اجتماعی خود، رسته شغلی، ارزش خودرو،

تحصیلات و همین‌طور درآمد در قالب ۸ گویه و در سطوح اسمی، ترتیبی و فاصله‌ای سنجش شده است.

برای افزایش اعتبار پرسشنامه، مفاهیم و مقوله‌های پژوهش، ابتدا اعتبار صوری با بهره‌گرفتن از دیدگاه‌های تعدادی از متخصصان و پژوهشگران مرتبط با موضوع تحقیق بررسی شد. ابعاد و مؤلفه‌ها نیز از پرسشنامه‌ها و منابع معتبر استخراج شدند. برای افزایش پایایی، برخی از گویه‌ها حذف شدند. مقادیر آلفای مربوط به هریک از متغیرها به این ترتیب است: مدارای سیاسی (۰/۷۸۲)، حمایت از برابری جنسیتی (۰/۸۲۳)، علاقه سیاسی (۰/۸۵۴)، دانش سیاسی (۰/۷۶۱)، مشارکت مدنی (۰/۷۴)، اعتماد بین‌فردی (۰/۸۱۷)، فرهنگ سیاسی (۰/۷۹۱)، جهت‌گیری‌های مذهبی (۰/۹۱۲)، جهت‌گیری‌های قومی (۰/۸۷۳) و تجارب مشارکت سیاسی (۰/۷۹۸).

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های جمعیتی و موقعیت اجتماعی پاسخگویان

مطابق توزیع درصدی و آماره‌های گرایش‌های مرکزی متغیرهای جمعیت‌شناختی، ۴۰/۶ درصد افراد نمونه زن و ۵۹/۴ درصد مرد هستند. ۱۶/۵ درصد مجرد، ۸۰ درصد متأهل و ۳/۵ درصد نیز مطلقه‌اند. همچنین سن افراد نمونه بین ۲۰ تا ۵۰ سال است که ۲۴/۸ درصد آن‌ها بین ۲۰ تا ۳۰ سال، ۴۶/۱ درصد بین ۳۱ تا ۴۰ سال و ۲۹ درصد بین ۴۱ تا ۵۰ سال دارند. میانگین سنی افراد نمونه ۳۶/۲ سال و انحراف معیار آن ۷/۶۳۶ است. به‌لحاظ وضعیت استخدامی، ۷۶/۱ درصد رسمی و ۲۳/۹ درصد پیمانی هستند. از نظر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، ۲۱/۶ درصد پایگاه اجتماعی پایین، ۶۰ درصد متوسط و ۱۸/۴ درصد پایگاه اجتماعی بالایی دارند. همچنین میانگین پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد نمونه (۵۸/۳۸) کمی بالاتر از حد متوسط ارزیابی شده است.

توصیف آماری متغیرهای مستقل

توزیع درصدی و آماره‌های گرایش‌های مرکزی متغیرهای مستقل افراد نمونه نشان می‌دهد که جهت‌گیری مذهبی ۱۷/۱ درصد افراد کم، ۵۱/۳ درصد متوسط و ۳۱/۶ درصد زیاد بوده است و میانگین آن ۶۵/۳ بوده که بیشتر از حد متوسط است. به‌لحاظ جهت‌گیری قومی، ۱۸/۴ درصد افراد نمونه جهت‌گیری قومی کم، ۴۵/۸ درصد متوسط و ۳۵/۸ درصد جهت‌گیری قومی زیاد دارند. میانگین جهت‌گیری قومی افراد نمونه (۶۲/۷۳) بیشتر از حد متوسط ارزیابی می‌شود. همچنین

توزیع درصدی و آماره‌های گرایش‌های مرکزی متغیر تجربه مشارکت سیاسی افراد نمونه نشان می‌دهد که ۳۴/۸ درصد آن‌ها تجربه مشارکت سیاسی کم، ۴۰/۶ درصد تجربه متوسط و ۲۴/۵ درصد تجربه مشارکت سیاسی زیاد دارند. میانگین تجربه مشارکت سیاسی افراد نمونه (۴۷/۸۴) کم ارزیابی می‌شود.

جدول ۱. توزیع فراوانی و درصد متغیرهای مستقل^۱ پاسخگویان

| متغیر | گزینه‌ها | فراوانی | درصد خالص | میانگین | انحراف معیار |
|--------------------|----------|---------|-----------|---------|--------------|
| جهت‌گیری مذهبی | کم | ۵۳ | ۱۷/۱ | ۶۵/۳ | ۶/۵۸۱ |
| | متوسط | ۱۵۹ | ۵۱/۳ | | |
| | زیاد | ۹۸ | ۳۱/۶ | | |
| | جمع | ۳۱۰ | ۱۰۰ | | |
| جهت‌گیری قومی | کم | ۵۷ | ۱۸/۴ | ۶۲/۷۳ | ۴/۸۷ |
| | متوسط | ۱۴۲ | ۴۵/۸ | | |
| | زیاد | ۱۱۱ | ۳۵/۸ | | |
| | جمع | ۳۱۰ | ۱۰۰ | | |
| تجارب مشارکت سیاسی | کم | ۱۰۸ | ۳۴/۸ | ۴۷/۸۴ | ۴/۵۲۷ |
| | متوسط | ۱۲۶ | ۴۰/۶ | | |
| | زیاد | ۷۶ | ۲۴/۵ | | |
| | جمع | ۳۱۰ | ۱۰۰ | | |

فرهنگ سیاسی معلمان و ابعاد آن

با توجه به ماهیت به پیچیده و چندبعدی فرهنگ سیاسی، نتایج توصیفی ابعاد متغیر فرهنگ سیاسی به شرح زیر در جدول ۲ آمده است:

تکثرگرایی سیاسی: در ۲۶/۸ درصد از جمعیت نمونه، تکثرگرایی سیاسی کم، در ۴۷/۴ درصد متوسط و در ۲۵/۸ درصد زیاد است. میانگین تکثرگرایی سیاسی (نمونه کل) معادل ۵۰/۸۷ درصد است که متوسط ارزیابی می‌شود.

درگیری عملی در سیاست: در ۳۴/۲ درصد از جمعیت نمونه، درگیری عملی در سیاست کم،

۱. به منظور سهولت فهم، میانگین متغیرهای مستقل بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ تنظیم شده است. صفر به معنای کمترین و ۱۰۰ به معنای بیشترین میزان است.

در ۴۱/۶ درصد متوسط و در ۲۴/۲ درصد زیاد است. میانگین درگیری عملی در سیاست ۴۹/۸ است که کمتر از حد متوسط ارزیابی می‌شود.

شاخص ترکیبی فرهنگ سیاسی در افراد نمونه نشان می‌دهد که جنبه‌های شناختی و رفتاری فرهنگ سیاسی در ۳۲/۳ درصد معلمان کم، در ۳۹/۴ درصد متوسط و در ۲۸/۴ درصد زیاد است. در مجموع، میانگین جنبه‌های شناختی و رفتاری فرهنگ سیاسی معلمان در حد متوسط (۵۰/۰۲) است.

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصد فرهنگ سیاسی^۱ پاسخگویان

| ابعاد متغیر | گزینه‌ها | فراوانی | درصد خالص | میانگین | انحراف معیار |
|-------------------------|----------|---------|-----------|---------|--------------|
| تکثرگرایی سیاسی | کم | ۸۳ | ۲۶/۸ | ۵۰/۸۷ | ۱۰/۵۱ |
| | متوسط | ۱۴۱ | ۴۵/۵ | | |
| | زیاد | ۸۶ | ۲۷/۷ | | |
| | جمع | ۳۱۰ | | | |
| درگیری عملی در سیاست | کم | ۱۰۶ | ۳۴/۲ | ۴۹/۸۰۲ | ۱۱/۴۷ |
| | متوسط | ۱۲۹ | ۴۱/۶ | | |
| | زیاد | ۷۵ | ۲۴/۲ | | |
| | جمع | ۳۱۰ | ۱۰۰ | | |
| شاخص ترکیبی فرهنگ سیاسی | کم | ۱۰۰ | ۳۲/۲ | ۵۰/۰۲ | ۱۴/۴۲۹ |
| | متوسط | ۱۲۲ | ۳۹/۴ | | |
| | زیاد | ۸۸ | ۲۸/۴ | | |
| | جمع | ۳۱۰ | ۳۱۰ | | |

سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی

براساس جدول ۳ می‌توان گفت ۵۴/۵ درصد افراد مورد بررسی، به دلیل تکثرگرایی و درگیری عملی زیاد در سیاست، فرهنگ سیاسی دموکراتیک دارند. ۱۸/۷ درصد معلمان، به فرهنگ سیاسی بی‌اعتنا هستند که برآیند تکثرگرایی شدید و درگیری عملی ضعیف در سیاست است. ۱۵/۵ درصد معلمان، به دلیل تکثرگرایی ضعیف و درگیری عملی قوی در سیاست، فرهنگ سیاسی عمل‌گرا دارند. ۱۱/۳ درصد معلمان دارای فرهنگ سیاسی محدود هستند که نشان‌دهنده تکثرگرایی ضعیف

۱. برای سهولت فهم، میانگین فرهنگ سیاسی و ابعاد آن بر مبنای یک مقیاس صفر تا ۱۰۰ تنظیم شده است. صفر به معنای کمترین و ۱۰۰ به معنای بیشترین میزان فرهنگ سیاسی است.

و نیز درگیری عملی ضعیف در سیاست است. در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که نیمی از افراد نمونه از فرهنگ دموکراتیک برخوردارند.

تحلیل دومتغیره

توزیع درصدی فرهنگ سیاسی برحسب جنسیت و وضعیت تأهل (جدول ۴) نشان می‌دهد توزیع فرهنگ سیاسی در میان زنان و مردان و در میان متأهلان، مجردان و طلاق‌گرفته‌ها تفاوت چندانی ندارد. نتایج مربوط به کای اسکوئر نیز نشانگر معنادار نبودن این رابطه است. توزیع درصدی فرهنگ سیاسی برحسب وضعیت استخدامی نشان می‌دهد که توزیع فرهنگ سیاسی در میان مستخدمان رسمی و پیمانی تفاوت چندانی ندارد. نتایج مربوط به کای اسکوئر نیز بین این دو متغیر رابطه معناداری نشان نمی‌دهد.

جدول ۳. توزیع افراد نمونه در چهار گونه فرهنگ سیاسی (به درصد)

| تکثرگرایی سیاسی | درگیری عملی در سیاست | |
|-----------------|-----------------------------------|----------------------------------|
| | قوی | ضعیف |
| قوی | ۵۴/۵ درصد (فرهنگ سیاسی دموکراتیک) | ۱۸/۷ درصد (فرهنگ سیاسی بی‌اعتنا) |
| ضعیف | ۱۵/۵ درصد (فرهنگ سیاسی عملگرا) | ۱۱/۳ درصد (فرهنگ سیاسی محدود) |

جدول ۴. ضرایب هم‌بستگی متغیرهای زمینه‌ای با فرهنگ سیاسی و ابعاد آن

| متغیرها | فرهنگ سیاسی | | | |
|----------------|------------------|--------------|---------|--------------|
| | مقدار کای اسکوئر | سطح معناداری | مقدار t | سطح معناداری |
| وضعیت تأهل | ۳/۷۳۱ | ۰/۴۴۴ | -۰/۲۹۶ | ۰/۷۸۸ |
| وضعیت استخدامی | ۱/۴۱۲ | ۰/۴۸۳ | ۰/۷۸۵ | ۰/۴۳۳ |
| جنسیت | ۱/۲۷ | ۰/۱۹۴ | ۰/۱۹۹ | ۰/۲۸۶ |

بر مبنای اطلاعات مندرج در جدول ۵، با افزایش سن، میزان جهت‌گیری به فرهنگ سیاسی دموکراتیک^۱ نیز افزایش داشته است. این افزایش در ۳۱ تا ۴۰ سالگی بیشتر از دو گروه سنی دیگر

۱. نظر به اینکه در بیش از نیمی از افراد نمونه (۵۴/۵)، تکثرگرایی و درگیری عملی در سیاست زیاد است، فرهنگ سیاسی دموکراتیک به‌مثابه الگوی غالب فرهنگ سیاسی افراد نمونه، در تحلیل‌های دومتغیره لحاظ نشده و سایر الگوها به‌دلیل کم‌بودن مدنظر قرار نگرفته است.

است. ضریب هم‌بستگی کندال تا اوبی نیز نشان می‌دهد که هم‌بستگی مثبت (۰/۲۳۹) و معناداری بین سن و فرهنگ سیاسی دموکراتیک وجود دارد. نتایج مربوط به ابعاد فرهنگ سیاسی نشان می‌دهد رابطه تکثرگرایی سیاسی با سن، قوی‌تر از درگیری عملی در سیاست است. همچنین با بالارفتن پایگاه اقتصادی-اجتماعی، جهت‌گیری فرهنگ سیاسی معلمان، به سوی فرهنگ سیاسی دموکراتیک گرایش می‌یابد. در میان ابعاد فرهنگ سیاسی، رابطه درگیری عملی در سیاست با پایگاه اقتصادی-اجتماعی، قوی‌تر از تکثرگرایی سیاسی است. یافته‌ها نشان می‌دهد بین جهت‌گیری مذهبی و فرهنگ سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. بدین معنا که با افزایش جهت‌گیری مذهبی، جهت‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک نیز افزایش داشته است. ضریب هم‌بستگی کندال تا اوبی (۰/۳۶۶) متوسط است. در میان ابعاد فرهنگ سیاسی، جنبه تکثرگرایی سیاسی با جهت‌گیری مذهبی رابطه معناداری ندارد، اما با درگیری عملی در سیاست رابطه مستقیم دارد. همچنین با افزایش جهت‌گیری قومی، جهت‌گیری فرهنگ سیاسی دموکراتیک نیز افزایش داشته است. در میان ابعاد فرهنگ سیاسی، جنبه تکثرگرایی سیاسی با جهت‌گیری قومی رابطه معنادار و معکوس و با جنبه درگیری عملی در سیاست، رابطه مستقیم و مثبت دارد. نتایج بررسی رابطه تجربه مشارکت سیاسی و جهت‌گیری فرهنگ سیاسی نشان می‌دهد که با افزایش تجربه مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی معلمان دموکراتیک‌تر می‌شود. در میان ابعاد فرهنگ سیاسی، جنبه تکثرگرایی سیاسی با تجربه مشارکت سیاسی رابطه معکوس و با جنبه درگیری عملی، رابطه مستقیم معنادار دارد؛ هرچند شدت رابطه تجربه مشارکت سیاسی با درگیری عملی سیاست بیشتر است.

تحلیل رگرسیون چندمتغیره عوامل مرتبط با فرهنگ سیاسی

براساس داده‌های جدول ۶، یکی از متغیرهای مستقلی که بر فرهنگ سیاسی معلمان اثر دارد و بیشترین مقدار تغییرات را تبیین می‌کند، جهت‌گیری مذهبی است. با توجه به اینکه ضریب بتای این متغیر از همه ضرایب بتا بیشتر است، بیشترین اثر را بر متغیر وابسته داشته است. تجربه مشارکت سیاسی، جهت‌گیری قومی، سن و منزلت اجتماعی-اقتصادی به ترتیب در مراتب بعدی اهمیت و اثرگذاری قرار گرفته‌اند؛ بنابراین، متغیرهای مذکور، همراه با یکدیگر ۵۲ درصد از تغییرات فرهنگ سیاسی را تبیین می‌کنند.

جدول ۵. ضرایب همبستگی متغیرهای مستقل با فرهنگ سیاسی و ابعاد آن

| متغیرها | فرهنگ سیاسی | | | تکثرگرایی سیاسی | | | درگیری عملی در سیاست | | | |
|------------------------|-------------|--------------|------------|-----------------|-------------|--------------|----------------------|-------------|--------------|-------|
| | مقدار کندال | سطح معناداری | مقدار گاما | سطح معناداری | مقدار کندال | سطح معناداری | سطح معناداری | مقدار کندال | سطح معناداری | |
| سن | ۰/۲۳۹ | ۰/۰۰۳ | ۰/۲۷۶ | ۰/۰۰۴ | ۰/۲۱۴ | ۰/۰۰۰ | ۱۱/۰۸ | ۰/۰۰۰ | ۹/۹۲ | ۰/۰۰۶ |
| پایگاه اقتصادی-اجتماعی | ۰/۱۹۸ | ۰/۰۰۰ | ۰/۳۰ | ۰/۰۰۴ | ۰/۱۶۴ | ۰/۰۰۲ | ۱۰/۵۹۴ | ۰/۰۰۲ | ۱۴/۷۱۱ | ۰/۰۰۰ |
| جهت‌گیری مذهبی | ۰/۳۶۶ | ۰/۰۰۰ | ۰/۴۶۲ | ۰/۰۰۰ | ۰/۰۹ | ۰/۱۴۱ | ۳/۸۴۵ | ۰/۲۲۲ | ۶۵/۶۱ | ۰/۰۰۶ |
| جهت‌گیری قومی | ۰/۳۲۹ | ۰/۰۰۰ | ۰/۴۴۱ | ۰/۰۰۰ | -۰/۱۰۸ | ۰/۰۴۶ | ۹/۵ | ۰/۰۴ | ۵۱/۷۹۳ | ۰/۰۰۰ |
| تجربه مشارکت سیاسی | ۰/۳۰۷ | ۰/۰۰۰ | ۰/۴۰۲ | ۰/۰۰۰ | -۰/۲۱۴ | ۰/۰۰۲ | ۱۰/۳۱۸ | ۰/۰۰۲ | ۵۴/۴۸ | ۰/۰۰۰ |

جدول ۶. ضرایب تحلیل رگرسیونی چندمتغیره شاخص فرهنگ سیاسی معلمان

| متغیرها | مقدار ضریب Beta | T | سطح معناداری | مقدار R square جمعی |
|------------------------|-----------------|-------|--------------|---------------------|
| جهت‌گیری مذهبی | ۰/۲۷۲ | ۶/۹۵۵ | ۰/۰۰۰ | ۰/۲۷۲ |
| تجربه مشارکت سیاسی | ۰/۲۵۶ | ۵/۸۱۵ | ۰/۰۰۰ | ۰/۳۶۴ |
| جهت‌گیری قومی | ۰/۲۲۸ | ۴/۹۵۴ | ۰/۰۰۰ | ۰/۴۳۷ |
| سن | ۰/۱۴۹ | ۳/۶۹۳ | ۰/۰۰۱ | ۰/۴۸۴ |
| پایگاه اجتماعی-اقتصادی | ۰/۰۹۸ | ۲/۸۴۶ | ۰/۰۰۴ | ۰/۵۲۱ |

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش، به‌منظور بررسی جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان و عوامل مرتبط با آن انجام گرفت. بر مبنای گونه‌شناسی تسلر، نیمی از معلمان مورد بررسی در گونه فرهنگ سیاسی دموکراتیک قرار دارند و پس از آن، اکثریت با گونه بی‌اعتناست که به‌نوعی بازنمای وضعیت فرهنگ سیاسی جامعه ایران است. علاوه‌براین، در میان تعداد زیادی از معلمان به‌عنوان بخشی از طبقه متوسط و یکی از کارگزاران محوری جامعه‌پذیری سیاسی و توسعه سیاسی، ابعاد شناختی و

کنشی مساعد با فرهنگ سیاسی دموکراتیک ضعیف است و نوعی ناهم‌سویی و رشد نامتوازن در ابعاد شناختی و کنشی فرهنگ سیاسی معلمان دیده می‌شود. در این پژوهش، براساس نظریه‌های مرتبط با فرهنگ سیاسی معلمان، فرضیه‌هایی مطرح و آزمون شدند. به غیر از فرضیه اول (رابطه متغیرهای زمینه‌ای با فرهنگ سیاسی)، بقیه فرضیه‌ها در سطح معناداری در مرحله اول بررسی، یعنی رابطه تک‌تک متغیرهای مستقل با جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان تأیید شدند. رابطه متغیر جنسیت با جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان بررسی شد. نتایج نشان داد رابطه معناداری میان جنسیت و فرهنگ سیاسی وجود ندارد و میانگین دو بعد تکثرگرایی و درگیری عملی در سیاست، در میان مردان و زنان معلم تفاوت معناداری ندارد. این یافته، نظریه تسلسل را در مورد رابطه جنسیت با جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی تأیید نمی‌کند. بر مبنای تحقیقات تسلسل و آلتینگلو، مردان بیشتر از زنان حامی تساهل و کمتر سنت‌گرا هستند و به مسائل سیاسی توجه بیشتری دارند (تسلسل و آلتینگلو، ۱۹۹۷: ۲۳). این وضعیت، شاید به دلیل تحصیلات بالای زنان معلم و حضور آنان در عرصه اجتماع باشد.

سن، متغیر دیگری بود که رابطه آن با جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان بررسی شد. اینگلهارت و ولزل، تجربیات نسلی (سن) را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مؤثر می‌دانند. به نظر آن‌ها، نسل جوان در مقایسه با نسل پیشین، تأکید بیشتری بر ارزش‌های سکولار-عقلانی دارد، اما تغییرات نسلی در جوامع توسعه‌یافته نمود بیشتری دارد تا در جوامع کم‌درآمد (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۲۸۵). یافته‌ها نشانگر رابطه سن با جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان بود، اما برخلاف نظر اینگلهارت و ولزل که قائل به رابطه معکوس بین این دو متغیر بودند، در مورد معلمان بوکان، این رابطه به صورت مثبت و مستقیم مشاهده شد. به بیان دیگر، با افزایش سن، ابعاد شناختی و رفتاری فرهنگ سیاسی معلمان افزایش یافت.

بر مبنای مطالعات نظری و تجربی تسلسل، جهت‌گیری‌های مذهبی رابطه‌ای مستقیم با جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی دارد و پیوند تاریخی نیرومندی بین مذهب و سیاست در جهان اسلام مشاهده می‌شود (تسلسل، ۲۰۰۲: ۲۲۹-۲۴۹). تأیید رابطه میان جهت‌گیری‌های مذهبی و فرهنگ سیاسی معلمان، نظریه تسلسل را تأیید می‌کند. یافته مذکور با برخی از تحقیقات داخلی نیز سازگار است. جهانگیری و ابوترابی زارچی (۱۳۹۱)، در پیمایشی بر فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه شیراز به این نتیجه رسیدند که افراد دیندارتر، تمایل بیشتری به فرهنگ سیاسی مشارکتی نشان می‌دهند. بعد تکثرگرایی سیاسی با جهت‌گیری مذهبی رابطه معنادار ندارد و فقط بعد

درگیری عملی در سیاست با آن رابطه مستقیم و مثبت دارد که نشان می‌دهد معلمان مذهبی مورد مطالعه، علاقه بیشتری به درگیری عملی در سیاست دارند، اما تمایل چندانی به پذیرش تکثرگرایی ندارند. اگر نظر تسلر را بپذیریم، پذیرفتن تکثرگرایی از سوی معلمان مذهبی نشانگر آن است که نفوذ مذهب، تا حد بسیار زیادی، به اینکه چه کسی و چگونه آن را تفسیر کند، وابسته است (همان، ۲۰۰۲: ۲۲۹-۲۴۹).

در دستگاه مفهومی آلموند و وربا، متغیرهای جهت‌گیری قومی، جامعه‌پذیری سیاسی و تحصیلات، در تبیین فرهنگ سیاسی افراد، عامل کلیدی محسوب می‌شوند. در این پژوهش نیز مشاهده شد که رابطه میان جهت‌گیری قومی معلمان و فرهنگ سیاسی آنان، در سطح معنادار قابل‌قبولی تأیید شد. می‌توان نتیجه گرفت که این گزاره نظری، همچنان که برای برخی از جوامع غربی اعتبار تجربی دارد، در جامعه مورد مطالعه نیز دارای اعتبار است، اما نگاهی به رابطه جهت‌گیری‌های قومی با ابعاد فرهنگ سیاسی، بیانگر رابطه مستقیم جهت‌گیری قومی با درگیری عملی سیاست و رابطه معکوس آن با تکثرگرایی است. این مسئله به‌نوعی سیاسی‌شدن قومیت و تبدیل آن به منبع جهت‌دهنده دانش سیاسی، علایق سیاسی و... معلمان را نشان می‌دهد. تأثیر منفی جهت‌گیری قومی بر بعد تکثرگرایی سیاسی نشان می‌دهد جهت‌گیری‌های قومی معلمان، ماهیت دربرگیرنده‌ای ندارد و بر مرزبندی خود و دیگری استوار است.

از دیگر فرضیه‌های تحقیق، مربوط به رابطه میان تجربه مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی افراد بود. پاتنام مشارکت مدنی را در فرهنگ سیاسی مؤثر می‌بیند. او مشارکت مدنی را مشارکت فعال در موضوعات عمومی، علاقه‌مندی به مسائل عمومی و آمادگی درگیر شدن در مباحث و فعالیت‌های عمومی می‌داند (پاتنام، ۱۹۹۳: ۳۰۳). با تأیید این فرضیه، کارایی این گزاره نظری در فرهنگ سیاسی تقویت شد و کارآمدی آن در میدان مورد مطالعه و در شرایط فعلی محقق شد. یافته‌ها نشان داد که با افزایش تجربه مشارکت سیاسی معلمان، تکثرگرایی سیاسی کاهش می‌یابد. این نتیجه شاید به این دلیل باشد که بیشتر فعالیت‌های معلمان، در کمترین سطوح مشارکت سیاسی، به‌ویژه رأی‌دادن خلاصه می‌شود و گشودگی افق ذهنی و بینشی آنان (بعد شناختی) را سبب نمی‌شود.

یکی دیگر از فرضیه‌های مرتبط با جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی معلمان، پایگاه اقتصادی-اجتماعی بود. بحث اصلی در این نظریه این است که افراد دارای پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط و زیاد، جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک‌تر و فعال‌تری دارند (پاتنام، ۱۳۷۹: ۵۸).

این‌گلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۹۱). این فرضیه، هم در تحلیل‌های اولیه و هم در تحلیل رگرسیون چندمتغیره تأیید شد؛ یعنی با افزایش منزلت اقتصادی-اجتماعی معلمان، هریک از ابعاد و جنبه‌های فرهنگ سیاسی آنان افزایش می‌یابد. یافته فوق نشان می‌دهد بهره‌مندی معلمان از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی، رویکرد متساهلانه به سیاست و درگیری عملی در سیاست را مهیا می‌سازد.

با استفاده از فرضیه‌های آزمون‌شده نظریه‌های مرتبط و مباحث نظری مطرح‌شده، اکنون می‌توان به عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده فرهنگ سیاسی دموکراتیک و فعال در میان معلمان پرداخت و براساس آن، پیشنهادهایی برای رفع عوامل بازدارنده و تقویت عوامل تسهیل‌کننده یا ارتقای فرهنگ سیاسی معلمان مطرح ساخت. البته روشن است که عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و نمی‌توان یکی را بدون دیگری بررسی کرد.

۱. مطالعه حاضر نشان داد که با تقویت جهت‌گیری‌های مذهبی، به فرهنگ سیاسی دموکراتیک معلمان افزوده می‌شود، اما مشاهده شد که جهت‌گیری مذهبی، با ابعاد مدارای سیاسی و حمایت از برابری جنسیتی رابطه معنادار ندارد. از سوی دیگر، با افزایش جهت‌گیری‌های مذهبی، فقط درگیری عملی در سیاست افزایش یافت. برای مواجهه با این مسئله، می‌توان با تأکید بر آموزه‌ها و اصول برابرگرایانه، متساهلانه و جهان‌شمول در تربیت دینی، در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی افراد در خانواده، مدرسه و مراکز تربیت‌معلم به‌نحوی عمل کرد که نگرش‌های روادارانه در معلمان تقویت شود. تأکید بر ابعاد و دلالت‌های مدنی و اجتماعی دین، باب‌شدن گفت‌وگو در عرصه درون‌بینی و برون‌بینی و ضرورت مواجهه آن با مفاهیم مدرن و اقتضای دنیای مدرن را می‌توان در این زمینه راهگشا دانست.

۲. با توجه به بافت قومی میدان مورد مطالعه، یافته‌ها نشان داد که جهت‌گیری قومی معلمان، با تکررگرایی سیاسی و ابعاد آن رابطه معنادار معکوس دارد. به‌نظر می‌رسد رواج رویکردهای تقابلی در برابر پذیرش تکررگرایی سیاسی، تا حدودی متأثر از زمینه‌های ساختاری است. از این‌رو ضرورت دارد تا در سیاست‌گذاری‌های کلان، وجود اقوام متنوع، مانند یک فرصت و سرمایه فرهنگی دیده شود و با هموارکردن زمینه‌های ساختاری و قانونی، زمینه‌های درگیری عملی در سیاست در سطوح مختلف آن مهیا شود. همچنین باید از طریق آموزش، مؤثربودن فرهنگ سیاسی دموکراتیک را در سطوح مختلف نشان داد و الگوهای موفق را معرفی کرد. علاوه‌براین، می‌توان اقداماتی انجام داد که فرهنگ سیاسی دموکراتیک به‌صورتی کاملاً واقعی تقویت شود.

۳. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که با افزایش تجربه مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی

به‌سوی فرهنگ دموکراتیک سیر می‌کند. براین‌اساس، می‌توان گفت که تجربه مشارکت سیاسی، عامل تسهیل‌کننده، و سطح نازل تجربه، عامل بازدارنده فرهنگ سیاسی دموکراتیک است. نتایج مربوط به جنبه‌های فرهنگ سیاسی نشانگر آن است که با افزایش تجربه مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی تکثرگرایانه، کاهش و جنبه درگیری عملی در سیاست افزایش می‌یابد. به بیان دیگر، با وجود سطح بالای تحصیلات معلمان و کسب صلاحیت‌ها و توانایی‌های فکری، ارتقای مشارکت سیاسی آنان ساده نیست و این مسئله، دشواری‌هایی را فراروی فرهنگ سیاسی معلمان و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آنان نهاده است. به‌منظور افزایش مشارکت سیاسی و به‌تبع آن ارتقای فرهنگ سیاسی دموکراتیک، لازم است که از طریق آگاه‌سازی و اعتمادسازی، جنبه‌های شناختی مشارکت سیاسی معلمان بیشتر شود تا بعد شناختی، همسو با بعد رفتاری ارتقا یابد و زمینه‌های هرچه بیشتر مشارکت سیاسی معلمان فراهم شود. علاوه‌براین، برای تقویت سویه شناختی فرهنگ سیاسی لازم است تا زمینه‌های واقعی مشارکت سیاسی معلمان و امکان ورود و تجربه سطوح بالای مشارکت و درگیری سیاسی برای آنان فراهم آید.

۴. بررسی‌ها نشان داد که پایگاه اقتصادی-اجتماعی معلمان، با همه ابعاد و جنبه‌های فرهنگ سیاسی آنان رابطه دارد؛ یعنی با بالا رفتن پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد، میزان هریک از ابعاد فرهنگ سیاسی افزایش می‌یابد. همچنین مشخص شد که پایگاه و جایگاه اقتصادی-اجتماعی معلمان، آنان را به‌سوی مدارا و شرکت در سیاست سوق می‌دهد. این مسئله بیانگر آن است که توجه به وضعیت معیشتی معلمان و ارتقای منزلت اقتصادی-اجتماعی آنان را - که یکی از راه‌های آن، اجرای همه مراحل قانون رتبه‌بندی فرهنگیان است - می‌توان در این زمینه راهگشا دانست.

منابع

- احمدی، یعقوب (۱۳۹۰)، «رویکردهای قومی و گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی، مطالعه موردی: شهر سنج»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۳: ۲۲۹-۲۵۶.
- احمدی، یعقوب؛ ربانی، رسول و نمکی، آزاد (۱۳۹۱)، «شاخص‌های توسعه انسانی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک: تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی برای استان‌های ایران»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱: ۱-۳۱.
- اینگلهارت، رونالد و ولزل، کریستین (۱۳۸۹)، نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه یعقوب احمدی، تهران: نشر کویر.
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۰)، آزمون جهت‌گیری مذهبی اسلامی، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

- آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- بهمنی طراز، غدیر و دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۳)، «طبقه متوسط جدید و فرهنگ مردم‌سالاری در ایران بررسی موردی: شهر همدان»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، شماره ۱۰: ۵۳-۷۷.
- پاتنام، رابرت (۱۳۷۹)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات وزارت کشور.
- پناهی، محمدحسین و امیدی، مهدی (۱۳۹۱)، «رابطه پایگاه اقتصادی-اقتصادی با سرمایه فرهنگی، نمونه موردی: شهر تهران»، *فصلنامه تخصصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، شماره ۱۷: ۳۳-۶۶.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان*، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- جهانگیری، جهانگیر (۱۳۹۱)، «بررسی تأثیر میزان استفاده از رسانه‌های جمعی بر مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دانشجویان، مطالعه موردی: دانشگاه شیراز»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۴: ۸۹-۱۲۲.
- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۸)، *نظریه‌های سیاست تطبیقی*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه رسا.
- حمیدی شریف، وداد (۱۳۸۲)، «معلم: ماه آخر»، *ماهنامه گزارش*، شماره ۱۴۶: ۸۸-۹۸.
- ذکایی، محمدسعید و روشنفکر، پیام (۱۳۸۴)، «رابطه سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی در محلات شهری»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۲: ۲۴-۳۲.
- سراج‌زاده، سیدحسین و جواهری، فاطمه (۱۳۸۵)، «برابری‌گرایی جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲: ۳-۴۰.
- سراج‌زاده، سیدحسین؛ شریعتی‌مزنانی، سارا و صابر، سیروس (۱۳۸۳)، «بررسی رابطه میزان دینداری و انواع آن با مدارای اجتماعی»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۴: ۱۰۹-۱۴۲.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: نشر فرزانه روز.
- علمی، محمود (۱۳۸۸)، «نقش آموزش و پرورش در توسعه و نهادمندی سیاسی»، *مجله مطالعات علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد واحد خلیخال)*، پیش‌شماره ۵: ۵۸-۶۷.
- علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، *بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها*، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۶)، «درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست (نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست)»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۶: ۱۳۱-۱۵۳.
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (۱۳۸۵)، *پیمایش ملی فرهنگ سیاسی مردم ایران*، تهران: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- Almond, G. A. and Verba, S. (1963), **The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations**, New Jersey: Princeton University Press.

- Elazar, D. J. (1966), **American Federalism: A View From the States**, New York: Thomas Y. Crowell Company.
- Putnam, R. (1993), **Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy**, Princeton: Princeton University Press.
- Tessler, M. and Gao, E. (2009), “Democracy and the Political Culture Orientations of Ordinary Citizens: A Typology for the Arab World and Perhaps Beyond”, **International Social Science Journal**, No. 192: 197–207.
- Tessler, M. (2011), **What Do Ordinary Citizens in The Arabs World Want: Secular Democracy or Democracy with Islam**, University of Michigan.
- Tessler, M. and Altinoglu, E. (1997), “Political Culture in Turkey: Connections among Attitudes Toward Democracy, The Military and Islam”, **Democratization**, No. 1: 22–51.
- Tessler, M. (2002), “Do Islamic Orientations Influence Attitudes toward Democracy in The Arab World? Evidence from Egypt, Jordan, Morocco, and Algeria”, **International Journal of Comparative**, No 43(3–5): 229–249.
- Tessler, M. (2002), “Islam and Democracy in The Middle East: The Impact of Religious Orientations on Attitudes toward Democracy in Four Arab Countries”, **Comparative Politics**, No. 34: 337–354.
- Tong, J. (2003), “The Gender Gap in Political Culture and Participation in China”, **Communist and Post-Communist Studies**, No. 36(2): 131–150.
- Zoellick, T. (2000), “Daniel Elazar, Bogus or Brilliant: A Study of Political Culture Across The American States”, **Res Publica - Journal of Undergraduate Research**, Vol. 5, Available at:
<http://digitalcommons.iwu.edu/respublica/vol5/iss1/9>.